

بِسْمِ  
الرَّحْمَنِ  
الرَّحِيمِ

نکات کلیدی  
متون فقہ وکالت



تألیف: سید علی بنی صدر

انتشارات چتر دانش



## نشر چتر دانش

سرشناسه	بنتی صدر، سیدعلی، ۱۳۶۵ -
عنوان و نام پدیدآور	نکات کلیدی متون فقه و کالت / تالیف سیدعلی بنی صدر.
مشخصات نشر	تهران: چتر دانش، ۱۴۰۱.
مشخصات ظاهری	۲۶۳ ص؛ ۵/۲۱×۵/۱۴ س.م.
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۵۶۹-۹
وضعیت فهرست نویسی	فیپا
موضوع	وکالت (فقه) -- راهنمای آموزشی (عالی) *Mandate (Contract) (Islamic law) -- Study and teaching (Higher)
شناسه افزوده	موسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش
رده بندی کنگره	BP1۹۲/۴
رده بندی دیوبی	۲۹۷/۳۷۲
شماره کتابشناسی ملی	۸۹۵۶۹۴۳
اطلاعات رکورد کتابشناسی	فیپا

نام کتاب	نکات کلیدی متون فقه و کالت
ناشر	چتر دانش
تالیف	سید علی بنی صدر
نوبت و سال چاپ	اول - ۱۴۰۱
شمارگان	۵۰۰
شابک	۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۵۶۹-۹
قیمت	۱۶۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمیرری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.



## ناشر سخن

رشته حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه خدمت شده‌اند و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز میرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

**مؤسسه آموزش عالی آزاد چتر دانش**، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه علمی بیش از پیش به منصهٔ ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

## مقدمه

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على سيدنا محمد و آله الطاهرين و اللعن  
الدائم على اعدائهم اجمعين

«فقه» یکی از مواد آزمون های ورودی «مرکز وکلای قوه قضاییه» و «کانون وکلای دادگستری» است به همین جهت داوطلبان این آزمون‌ها به دنبال یافتن منابع قابل اعتماد برای آمادگی جهت شرکت در این آزمون‌ها هستند. حسب اطلاعیه‌های منتشره، منبع این درس در آزمون کانون وکلاء، ابواب سه گانه «وکالت، شهادت و حدود» است. همچنین در آزمون مرکز وکلاء ابواب پنج گانه «وکالت، شهادت، اقرار، ایمان و قضاء» از همان کتاب معرفی شده است. همانطور که مشخص است دو باب «وکالت و شهادت» مشترک در دو آزمون بوده و سایر ابواب، به طور اختصاصی در هر آزمون، مورد طرح سوال قرار می‌گیرند.

کتاب حاضر، به متن آموزشی دربردارنده هر شش باب منبع هر دو آزمون است که برای داوطلبان این آزمون‌ها با ویژگی زیر تدوین یافته است:

۱- متن مندرج در کتاب حاضر، تخیلی از منبع اصلی است لذا مواردی که به نظر نگارنده، جنبه آزمون‌ی قابل توجهی نداشته، در کتاب نیامده است و با اندکی دخل و تصرف، در قالب متن حاضر، به مخاطبان تقدیم می‌گردد.

۲- برای تسهیل در فهم مخاطب، ترتیب ذکر مطالب، مطابق با متن اصلی نبوده بلکه با برخی جابجایی‌ها که مخل به معنا نبوده، صورت جدیدی یافته است.

۳- کلیه مطالب به صورت موضوع بندی شده در کتاب درج شده تا

مخاطب، پیش از مطالعه هر مطلب، از موضوعش اطلاع یابد.

۴- کلیه مطالب به زبان فارسی ترجمه شده و در موارد نیاز به توضیح بیشتر، عبارات توضیحی در [] قرار گرفته است.

۵- در منبع اصلی در انتهای کتاب حدود، احکام اهل ذمه مورد بررسی قرار گرفته است ولی با توجه به اینکه در آزمون وکالت سال ۱۴۰۰ از این مبحث هیچ سوالی طرح نگردیده، لذا در کتاب حاضر نیز نکات مربوط به این مبحث نیز درج نشده است.

۶- توصیه می شود که کتاب حاضر به همراه کتاب «مجموعه پرسش های چهار گزینه ای متون فقه وکالت» تالbf صاحب همین قلم، مطالعه گردد تا فهم مطالب را تسهیل نماید.

از تمام دانش پژوهان گرامی استدعا می نمایم که پس از مطالعه این کتاب، نظرات عالمانه خود را به نگارنده انتقال دهند تا در صورت لزوم، در چاپ های بعدی، اشکالات و ایرادات احتمالی، مرتفع شده و قابلیت بهره مندی از این مجموعه، بیش از گذشته، برای مخاطبان فراهم گردد. از خداوند متعال خواهانم که این مجموعه را وسیله ای سودمند برای تعلیم و آموزش فقه نورانی اهل بیت علیهم السلام به طالبان و فراگیران علوم اسلامی، قرار دهد؛ إن شاء الله تبارک و تعالی.

نگارنده در اینستاگرام: @ali\_banisadr

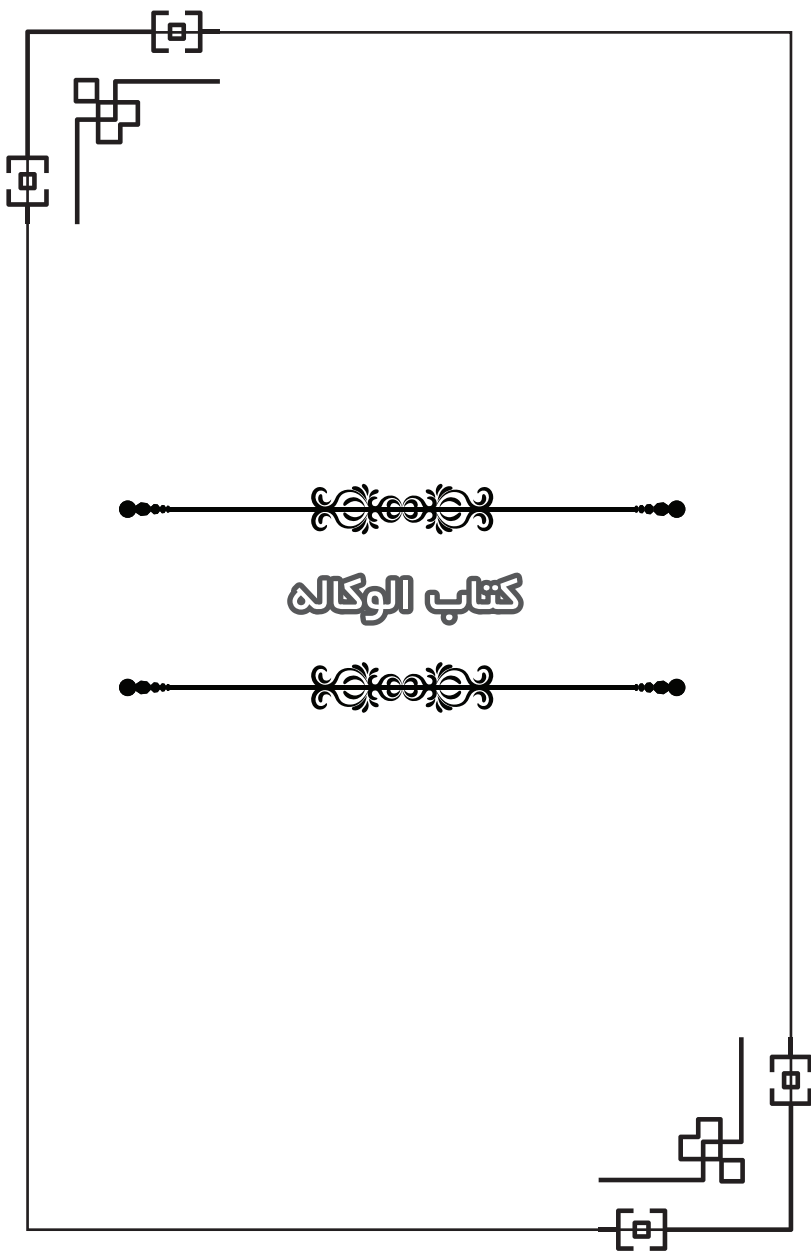
والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

سیدعلی بنی صدر

محرم الحرام ۱۴۴۴

## فهرست

٨	..... كتاب الوكاله
٢٦	..... كتاب الشهادات
٥٠	..... كتاب القضاء
١١٨	..... كتاب الاقرار
١٣٨	..... كتاب الايمان
١٥٤	..... كتاب الحدود
١٥٤	..... تمهيد: القواعد العامة
١٦٢	..... الفصل الأول: في حدّ الزنا
١٨٥	..... الفصل الثاني: في حدّ اللواط
١٨٨	..... الفصل الثالث: في حدّ السحق
١٨٩	..... الفصل الرابع: في حدّ القيادة
١٩٠	..... الفصل الخامس: في حدّ القذف
٢٠١	..... الفصل السادس: في حدّ المسكر
٢٠٩	..... الفصل السابع: في حدّ السرقة
٢٣١	..... الفصل الثامن: في حدّ المحارب
٢٣٨	..... الفصل التاسع: في حدّ الارتداد
٢٤٦	..... فهرست تفصيلي



## ◆ کتاب الوکاله ◆

### ۱ تعریف وکالت

**تعریف ۱:** [الوکالة] و هي تفويض أمر إلى الغير ليعمل له حال حياته وکالت عبارت است از واگذار کردن کاری به دیگری برای آن که وی آن کار را در زمان حیاتش برای او [یعنی موکل] انجام دهد.

**تعریف ۲:** إرجاع مشیة أمر من الأمور إليه له حالها یا محول نمودن راه اندازی کاری از کارها به وی [یعنی وکیل] برای او [یعنی موکل] در حال حیاتش

### ۲ ایجاب و قبول در وکالت

وهي عقد یحتاج إلى إيجاب و قبول. إيجاب بكل ما دل علی هذا المقصود كقوله وکلتک و و قبول بكل ما دل علی الرضا به وکالت عقدی است که نیازمند ایجاب است به هر چیزی که بر این مقصود [یعنی عقد وکالت] دلالت نماید و قبول حاصل می‌شود بر هرچه که دلالت نماید بر رضایت به آن وکالت

### ۳ وکالت معاطاتی

**الأقوی وقوعها بالمعاطاة**  
بنابر نظر قوی تر وکالت با معاطات نیز واقع می‌شود

**مثال** بأن سلم إليه متاعا لبيعه فتمسلمه لذلك  
به این ترتیب که کالایی برای فروش به وکیل تسلیم شود و او نیز کالا را به همین



منظور تحویل بگیرد.

#### ۴ وکالت مکانبه‌ای

بل لا یبعد تحقیقها بالکتابه من طرف الموکل و الرضا بما فیها من طرف الوکیل و إن تأخر وصولها إليه مدة، فلا یعتبر فیها الموالاة بین ایجابها و قبولها بلکه بعید نیست که وکالت با نوشتن از طرف موکل و رضایت به مورد وکالت از طرف وکیل واقع شود؛ اگرچه رسیدن قبول وکیل به موکل به تأخیر افتد. بنابراین در وکالت، موالات بین ایجاب آن و قبولش شرط نیست

#### ۵ تعلیق در وکالت

۱- یشرط فیها التنجیز بمعنی عدم تعلیق أصل الوکالة علی شیء بنا بر احتیاط در وکالت تنجیز شرط است؛ به این معنی که اساس عقد وکالت بر چیزی معلق نباشد.

**مثال** کقوله مثلاً إذا قدم زید وکلتک فی کذا

مانند بیان کسی که می‌گوید «وکیل نمودم تو را در فلان کار هرگاه زید بیاید»

۲- لا بأس بتعلیق متعلقها

معلق نمودن متعلق وکالت [و نه اساس عقد وکالت] مانعی ندارد [به این ترتیب که عقد منجزاً تشکیل شود، اما انجام متعلق آن به معلق بر امر دیگری گردد]؛

**مثال** کقوله أنت وکيلي فی أن تبیع داري إذا قدم زید

مانند بیان کسی که می‌گوید «تو وکیل من هستی در فروش خانه ام هرگاه زید بیاید»

## ۶ شرایط وکیل و موکل

۱- **يَشْتَرَطُ فِي كُلِّ مِنَ الْمُوَكَّلِ وَالْوَكِيلِ الْبُلُوغُ وَالْعَقْلُ وَالْقَصْدُ وَالِاخْتِيَارُ فَيَجُوزُ لِلْوَلِيِّ**

**كَالْأَبِ وَالْجَدِّ لِلصَّغِيرِ أَنْ يُوَكَّلَ غَيْرَهُ فِيمَا يَتَعَلَّقُ بِالْمَوْلَى عَلَيْهِ مِمَّا لَهُ الْوَلَايَةُ عَلَيْهِ**

نسبت به هر یک از وکیل و موکل، بلوغ و عقل و قصد و اختیار شرط است. پس برای پدر و جد پدری صغیر جایز است که به دیگری وکالت بدهند در اموری که به مولی علیه تعلق داشته و در آن امور برای وی بر مولی علیه خود ولایت وجود دارد.

**استثنا ۱** لا يشترط البلوغ في الوكيل في مجرد إجراء العقد على الأقرب، فيصح توكيله

**فيه إذا كان مميزاً مراعيّاً للشرائط**

چنانچه وکالت تنها نسبت به اجرای عقد باشد [مقصود آن است که وکالت تنها در خصوص اجرای صیغه عقد باشد]، بلوغ در وکیل شرط نیست؛ پس وکالت دادن به وی در خصوص اجرای عقد اگر صغیر ممیز بوده و شرایط را رعایت نماید صحیح است.

**استثنا ۲** لو جوزنا للصبي بعض التصرفات في ماله كالوصية بالمعروف لمن بلغ عشر

**سنين جاز له التوكيل، فيما جاز له**

– اگر برای کودک بعضی تصرفات را در مالش، همچون وصیت به امر خیر (برای کسی که ده ساله است) را جایز بدانیم، برای او وکالت دادن جایز است در آنچه که برای وی تصرف [در آن] جایز است.

۲- **فلا يصح توكيل المحجور عليه لسفه أو فليس فيما حجر عليهما فيه دون غيره**

**كالطلاق و لكن تصح وكالة المحجور عليه لسفه أو فليس عن غيرهما ممن لا حجر عليه**

پس وکالت دادن محجور علیه در مواردی که بخاطر سفه یا افلاس در آن محجور است، صحیح نیست. ولی نسبت به امور دیگری همچون طلاق مانعی ندارد ولی وکیل شدن محجوری که به واسطه سفه یا ورشکستگی محجور است (و نه سایر محجورین) از کسی که محجور نیست، صحیح است.

۳- أن يكون إيقاعه جائزاً له، فلا يصح منه التوكيل في عقد النكاح إن كان محرماً، و في الوكيل كونه متمكناً عقلاً و شرعاً من مباشرة ما تكول فيه، فلا تصح وكالة المُحرّم في

### إيقاع عقد النكاح

و [شرط دیگر آن است که] واقع ساختن آن کار برای او جایز باشد؛ پس وکالت از جانب وی، در عقد نكاح اگر مُحَرّم باشد [یعنی در حال احرام حج یا عمره باشد] صحیح نیست. و شرط است که وکیل عقلاً و شرعاً در انجام آنچه در آن به وی وکالت داده شده، توانایی داشته باشد. پس وکالت مُحَرّم در انعقاد عقد نكاح، صحیح نیست.

### ۴- و لا تعتبر القدرة عليه خارجاً مع كونه مما يصح وقوعه منه شرعاً،

قدرت داشتن در خارج بر انجام مورد وکالت شرط نیست در صورتی که مورد وکالت از جمله اموری باشد که شرعاً انجامش از جانب او صحیح باشد.

### **مثال** يجوز لمن لم يقدر على أخذ ماله من غاصب أن يوكل فيه من يقدر عليه

برای کسی که نمی‌تواند مال خود را از غاصب بگیرد، جایز است که در خصوص آن کار به شخصی که بر انجامش قدرت دارد، وکالت بدهد.

### ۵- لا يشترط في الوكيل الاسلام إلا فيما لا يصح وقوعه من الكافر

شرط نیست که وکیل مسلمان باشد، مگر در مواردی که انجامش از سوی کافر صحیح نیست [مانند مثال‌های زیر وکالت در آن‌ها باطل است]:

### **مثال ۱** كابتیاع المصحف لكافر

مانند خرید قرآن برای کافر

### **مثال ۲** كاستيفاء حق من المسلم أو مخاصمة معه و إن كان ذلك لمسلم

مانند گرفتن حقی از مسلمان [توسط وکیل کافر] یا مخاصمه با مسلمانی [توسط وکیل کافر] و اگرچه که [این کار وکیل کافر] برای موکل مسلمان باشد.

### ۶- ما كان شرطاً في الموكل و الوكيل ابتدائاً شرط فيهما استدامة

آنچه در موکل و وکیل، ابتدائاً [یعنی در حین انعقاد وکالت] شرط است به طور استمراری نیز در خصوص آنها شرط است.

## ۷ شرایط مورد وکالت

### ۱- يشترط فيما وكل فيه أن يكون سائغاً في نفسه

شرط است که مورد وکالت به خودی خود جایز بوده و موکل شرعاً مجاز به انجام آن باشد.

### **مثال** تجوز الوكالة في حيازة المباح كالاستسقاء و الاحتطاب و غيرهما، فإذا وكل شخصاً

### فيها و قد حاز بعنوان الوكالة عنه صار ملكاً له

وکالت دادن در حيازت مباحات مانند جمع آوری آب و جمع آوری هیزم و غیر اینها جایز است. پس اگر شخصی وکیل شود در این امور و حيازت نماید به عنوان وکالت از موکل، [آنچه حيازت نموده است] ملک موکل می گردد.

### ۲- يشترط فيما وكل فيه أن يكون للموكل سلطنة شرعاً على إيقاعه

شرط است که موکل شرعاً مجاز به انجام مورد وکالت باشد

### **مثال** لا توكيل في المعاصي كالسرقة و الغصب و القمار

وکالت دادن در گناهان مانند سرقت و غصب و قمار صحیح نیست.

### **استثنا** لو لم يتمكن شرعاً أو عقلاً من إيقاع أمر إلا بعد حصول أمر غير حاصل حين

### التوكيل فلا إشكال في جواز التوكيل فيه تبعاً لما تمكن منه

اگر موکل شرعاً یا عقلاً نسبت به انجام کاری توانایی نداشته باشد، مگر پس از حصول امر دیگری که در زمان وکالت دادن موجود نیست، پس در وکالت دادن نسبت به آن امر به تبع آنچه که نسبت به آن تمکن دارد اشکالی نیست،

### **مثال ۱** لو وکله فی تزویج امرأة له ثم طلاقها

مانند آنکه وکیل کند او را در تزویج زنی برای وی سپس طلاق آن زن [چنین وکالتی صحیح است].

### **مثال ۲** شراء مال ثم بيعه

مانند آنکه [وکیل نماید شخصی را برای] خرید کالایی سپس فروش آن کالا [چنین وکالتی صحیح است].

**۳- يشترط في الموكل فيه أن يكون قابلاً للتفويض إلى الغير بأن لم يعتبر فيه المباشرة من الموكل و فأمّا العبادات البدنية كالصلاة و الصيام و الحج فلا يصح فيها التوكيل و لكن تصح الوكالة في العبادات المالية كالزكاة و الخمس.**

شرط است در مورد وکالت که قابل واگذار کردن به دیگری باشد به ترتیبی که در [انجام] آن مباشرت از جانب موکل شرط نباشد. و اما در عبادات بدنی، همچون نماز و روزه و حج و غیراینها، وکالت دادن صحیح نیست ولی وکالت در عبادات مالی مانند اخراج زکات و خمس و صحیح است.

### **استثنا** يصح أيضاً يصح التوكيل في جميع العقود و الايقاعات إلا اليمين و اللعان و

**الايلاء و الشهادة.**

وکالت دادن در تمام عقود و ایقاعات صحیح است مگر وکالت در قسم و لعان و ایلاء و شهادت.

**۴- يشترط في الموكل فيه التعيين بأن لا يكون مجهولاً أو مبهماً، فلو قال: " وكتك على أمر من الأمور " لم يصح.**

شرط است که مورد وکالت، معین باشد به ترتیبی که مجهول یا مبهم نباشد. پس اگر بگوید: «تو را در کاری از کارها وکیل نمودم» وکالت صحیح نیست.

## ۸ اقسام وکالت

**الوكالة إما خاصة و إما عامة و إما مطلقة**

وکالت یا خاص و یا عام و یا مطلق است

✓ **خاصة كما إذا وكله في شراء بيت معين**

خاص مانند آنکه وکالت دهد در خرید خانه معین

✓ **عامة كما إذا وكله في جميع التصرفات الممكنة في جميع ما يملكه**

عام مانند آنکه وکالت دهد در همه تصرفات نسبت به تمام اموالش

✓ **مطلقة كما لو قال: أنت وكيل في التصرف في مالي.**

مطلق مانند آنکه بگوید: تو وکیل من در تصرف در مال من هستی.

**و الظاهر صحة الجميع.**

ظاهراً وکالت به هر سه صورت صحیح است.

## ۹ معامله وکیل با خود

لو وكله في بيع سلعة أو شراء متاع فإن صرح بكون البيع أو الشراء من غيره أو بما يعم

نفسه فلا إشكال، و إن أطلق فيعم نفس الوكيل و الأحوط عدم الصحة في الاطلاق

اگر شخصی دیگری را در فروش کالا یا خرید کالا وکیل نماید، اگر تصریح

نماید که فروش یا خرید از دیگری باشد یا [به گونه ای وکالت دهد که صراحتاً]

خود وکیل را نیز در برگیرد، اشکالی نیست؛ ولی اگر عقد را به طور مطلق منعقد

کند خود وکیل را نیز در برمی گیرد اگرچه صحیح ندانستن وکالت مطابق، مطابق

احتیاط است.

**مثال** لو قال: "أنت وكيل في أن تباع هذه السلعة أو تشتري لي المتاع الفلاني" فيجوز

**أن يبيع السلعة من نفسه أو يشتري له المتاع من نفسه**

اگر موکل بگوید: «تو وکیل من در فروش این کالا یا خرید کالای فلانی برای من هستی». پس [در این صورت] برای وکیل جایز است که کالا را به خودش بفروشد یا کالا را از خودش برای موکل بخرد.

**۱۰ حدود اختیارات وکیل**

**لا بد أن يقتصر الوکیل في التصرف في الموكل فيه علی ما شمله عقد الوكالة و لو خالف الوکیل و أتى بالعمل علی نحو لم يشمله عقد الوكالة فإن كان مما يجري فيه الفضولية كال عقود توقفت صحته علی إجازة الموكل**

به ناچار وکیل باید در تصرف در مورد وکالت بر آنچه که عقد وکالت آن را در بر می‌گیرد اکتفا کند پس اگر وکیل با موکل خود مخالفت نموده و کاری کند که در شمول عقد وکالت نیست [یعنی کاری خارج از حدود اذن خود انجام دهد]، اگر آن کار از جمله اموری است که وقوع فضولی آن متصور است، مانند عقود، صحتش بر موقوف بر اجازه موکل است.

**مثال ۱ إذا وکله في بيع داره فأجرها**

مانند آن زمانی که شخصی را وکیل نماید در فروش خانه اش ولی وکیل، خانه را اجاره دهد [در این صورت اجاره فضولی و غیرنافذ است].

**مثال ۲ إذا وکله في بيعها نقداً فباع نسيتها**

مانند آن زمانی که وی را وکیل نماید در فروش آن مال به طور نقدی ولی وکیل آن را به نسیه بفروشد [در این صورت بیع فضولی و غیرنافذ است].

**فالحاصل:**

نتیجه آنکه:

**۱- الوکیل بالخصوص لا یمک الصلح عن الحق أو الإبراء منه إلا أن یکون وکیلاً فی ذلك  
أیضاً بالخصوص**

وکیل در یک دعوی نمی‌تواند حق [موکل خود را] صلح یا ابراء نماید مگر اینکه به خصوص در این موارد نیز [از موکل خود] وکالت داشته باشد.

**۲- لو وکله فی الدعوی و تثبیت حقه علی خصمه لم یکن له بعد الاثبات قبض الحق،  
فللمحکوم علیه أن یمتنع عن تسلیم ما ثبت علیه إلی الوکیل**

اگر موکل شخصی را در دعوی و تثبیت حق خود، علیه دیگری وکیل نماید، [چنانچه دعوی منجر به اثبات حق موکل گردد] پس از اثبات حق، وکیل نمی‌تواند حق موکل را قبض نماید. پس محکوم علیه می‌تواند از تسلیم آنچه برای موکل اثبات شده به وکیل خودداری نماید.

**۳- لو وکله فی استیفاء حق له علی غیره فجحده من علیه الحق لم یکن للوکیل مخاصمته  
و مرافعته و تثبیت الحق علیه ما لم یکن وکیلاً فی الخصومة**

اگر موکل شخصی را برای گرفتن حق خود علیه دیگری وکیل نماید و آن دیگری آن حق را انکار نماید، آن وکیل نمی‌تواند طرف دعوی وی قرار گرفته با وی مرافعه نماید و [یا آن وکیل] حق را علیه آن شخص اثبات نماید، تا زمانی که وکیل در دعوی نباشد [چراکه وی وکیل در استیفاء حق بوده است و نه وکیل در دعوی].

**۴- لو وکله فی قبض دینه من شخص، فمات قبل الأداء لم یکن له مطالبه وارثه إلا أن  
تشمّلها الوکالة**

اگر داین کسی را در قبض دینش از مدیون وکیل کند و مدیون پیش از ادای دین بمیرد، وکیل نمی‌تواند دین داین را از وارث وی مطالبه نماید مگر آنکه وکالت وی شامل وکالت در قبض دین از وارث مدیون نیز باشد.

**۵- لو وکله فی إیداع مال فأودعه بلا إشهاد فجحد الودعی لم یضمنه الوکیل إلا إذا وکله**



### في أن يودعه مع الأشهاد فخالف

اگر موکل شخصی را در ودیعه نهادن مالی وکیل نماید، و وکیل آن مال را بدون آنکه شاهد بگیرد، به ودیعه بدهد و بعد مستودع، ودیعه را انکار نماید، وکیل ضامن نیست؛ مگر در زمانی که وکیل نماید شخص را در اینکه مال را به ودیعه گذارد همراه با شاهد گرفتن و وکیل تخلف نماید [که در این صورت چون وکیل شاهد نگرفته است، ضامن است].

### ۶- لا يجوز للوكيل أن يوكل غيره في إيقاع ما توكل فيه لا عن نفسه و لا عن الموكل إلا بإذنه.

وکیل نمی تواند در انعقاد آنچه نسبت به آن وکالت گرفته است، به دیگری وکالت بدهد؛ نه از جانب خود و نه از جانب موکل خود، مگر با اذن موکل

## ۱۱ وکالت طولی و عرضی

### ۱- لو كان الوكيل الثاني وكيلاً عن الموكل كان في عرض الأول، فليس له أن يعزله و لا يعنزل بانعزاله، بل لو مات يبقى الثاني على وکالته؛

اگر وکیل دوم از جانب موکل منصوب شده باشد، در عرض وکیل اول خواهد بود. پس وکیل اول نمی تواند او را عزل کند و با عزل شدن وکیل اول، وی [یعنی وکیل دوم] عزل نمی گردد بلکه اگر وکیل اول بمیرد، وکالت وکیل دوم به قوت خود باقی است.

### ۲- و لو كان وكيلاً عنه كان له عزله، وکانت وکالته تبعاً لوکالته، فيعنزل بانعزاله أو موته؛

اگر وکیل دوم از جانب وکیل اول به وکالت رسیده باشد [و نه از جانب موکل، در این صورت] وکیل اول می تواند وی را عزل نموده و [در این صورت] وکالت وکیل دوم به تبع وکالت وکیل اول خواهد بود. پس با عزل وکیل اول یا با موت وکیل

اول منعزل می‌گردد

**۳- للموکل عزل الثانی من دون عزل الوکیل الأول بکلا النحوین.**

موکل می‌تواند [مستقیماً] وکیل دوم را عزل نماید، بدون آنکه عزل وکیل اول [صورت پذیرد] در هر دو صورت.

## ۱۲ عوامل انحلال وکالت

**۱- فلولوکیل أن یعزل نفسه مع حضور الموکل و غیبتہ،**

پس وکیل می‌تواند خود را در حضور موکل یا در غیاب وی عزل نماید

**۲- للموکل أن یعزله، لکن انعزاله بعزله مشروط ببلوغه إیاه**

همچنین موکل می‌تواند وکیل را عزل نماید؛ ولی عزل شدن وکیل با عزل کردن توسط موکل، مشروط به رسیدن خبر عزل به وکیل است

**۳- تبطل الوکالة بموت الوکیل، و کذا بموت الموکل و إن لم یعلم الوکیل بموته**

وکالت با مرگ وکیل باطل می‌شود و همچنین به مرگ موکل [باطل می‌گردد] و اگرچه وکیل از مرگ موکل بی‌خبر باشد

**۴- تبطل الوکالة بعروض الجنون علی کل منهما فی الاطباقي، و فی غیره**

عقد وکالت باطل می‌شود با عروض جنون بر هریک از وکیل و موکل در جنون دائمی و در جنون ادواری

**۵- باغماء کل منهما**

عقد وکالت باطل می‌شود با بیهوشی هریک از وکیل و موکل

**۶- بتلف ما تعلقت به الوکالة**

عقد وکالت باطل می‌شود با تلف مورد وکالت

**۷- بفعل الموكل ما تعلقت به كما لو وكله في بيع سلعة ثم باعها**

عقد وکالت باطل می‌شود با انجام مورد وکالت توسط موکل مانند آنکه او را وکیل کند در فروش کالایی سپس آن را بفروشد

**۸- فعل ما ینافیہ کما وکله فی بیع شیء ثم أوقفه**

عقد وکالت باطل می‌شود با انجام کار منافی با مورد وکالت مانند آنکه وکالت دهد در فروش کالایی سپس آن را وقف کند.

**۹- لا یقبل إقرار الوکیل فی الخصومة علی موکله. فلو أقر وکیل المدعی للمدعی علیه أو أقر وکیل المدعی علیه للمدعی لم یقبل، و بقیت الخصومة علی حالها و ینعزل بذلك و تبطل وکالته، لأنه بعد الاقرار ظالم فی الخصومة بزعمه.**

اقرار وکیل علیه موکلش در دعوی پذیرفته نیست؛ پس اگر وکیل مدعی به نفع مدعی علیه اقرار نماید یا [اگر] وکیل مدعی علیه به [ثبوت] حق برای مدعی اقرار نماید، اقرارش پذیرفته نیست. و دعوی برجای خود باقی است و در این صورت [با اقرار وکیل علیه موکل خود] وی از وکالت منعزل گردیده و وکالتش باطل می‌شود؛ چراکه پس از اقرار در نظر وکیل، موکلش در دعوی ظالم بوده [و متعرض به حق طرف مقابل است و وکالت برای دفاع از ظلم ظالم صحیح نیست].

**۱۳ وکالت در دعاوی و مخاصمات**

**۱- یجوز التوکیل فی الخصومة و المرافعة لکل من المدعی و المدعی علیه و لا یعتبر رضا**

**صاحبه، فلیس له الامتناع عن خصومة الوکیل**

هریک از مدعی و مدعی علیه می‌توانند در دعوی و [جریان] دادرسی [به شخص دیگری] وکالت دهند [تا وی از جانب آن‌ها در دادگاه حاضر شود]. و رضایت یک طرف دعوی در خصوص وکیل گرفتن طرف دیگر معتبر نیست؛ پس طرف دیگر نمی‌تواند از دعوی [یعنی طرف دعوی قرار گرفتن] با وکیل [طرف دیگر] خودداری نماید.

**۲- وکیل المدعی وظیفته بث الدعوی علی المدعی عند الحاکم، و إقامة البينة و تعديلها، و تحلیف المنکر، و طلب الحکم علی الخصم و بالجمله کل ما هو وسیلة إلى**

### **الاثبات**

- وظیفه وکیل مدعی، تشریح دعوی بر علیه مدعی علیه نزد قاضی است و نیز اقامه بینه و اثبات عدالت شهود و قسم دادن منکر و درخواست صدور حکم از سوی قاضی علیه طرف دیگر [نیز از دیگر وظایف وکیل مدعی است] و خلاصه اینکه [ارائه هر آنچه که وسیله ای برای اثبات [ادعای مدعی] باشد] در زمره وظایف وکیل مدعی است].

**۳- وکیل المدعی علیه وظیفته الانکار، و الطعن علی الشهود، و إقامة بینه الجرح، و**

**مطالبة الحاکم بسماعها و الحکم بها، و بالجمله علیه السعی فی الدفع ما أمکن**

و وظیفه وکیل مدعی علیه انکار و طعن بر شهود و اقامه بینه بر جرح شهود و درخواست از قاضی برای استماع بینه و صدور حکم بر اساس آن است. و خلاصه اینکه وکیل مدعی علیه باید در حد امکان سعی در دفع نمودن [ادله مدعی و وکیل وی] بنماید.

**۴- لو ادعی منکر الدین مثلاً فی أثناء مدافعة وکیله عنه الأداء أو الإبراء انقلب مدعیاً و صارت وظیفه وکیله إقامة البينة علی هذه الدعوی و غيرها مما هو وظیفه المدعی، و**

**صارت وظیفه خصمه الانکار و غیره من وظایف المدعی علیه**

اگر مثلاً کسی که منکر دین است، در اثنای دفاع و کیلش از وی، ادعای ادای دین یا ابرای آن را نماید [با این ادعای وی بر اداء یا ابرای دین، خود بخود] به مدعی مبدل گشته و وظیفه و کیلش [از این پس] اقامه بینه بر این دعوی و دیگر وظایف وکیل مدعی می شود و [متقابلاً] وظیفه طرف مقابلش انکار دعوی و دیگر وظایف مدعی علیه می گردد.

**۱- يجوز أن يتوكل اثنان فصاعداً عن واحد في أمر واحد و يجوز أن يوكل اثنين فصاعداً بالخصومة كسائر الأمور**

جایز است که دو نفر یا بیشتر، از یک نفر در یک کار، وکالت بگیرند و نیز جایز است که در دعوی (همانند دیگر امور) به دو نفر یا بیشتر وکالت داده شود.

**۲- فإن صرح الموكل بانفرادهما جاز لكل منهما الاستقلال في التصرف من دون مراجعة الآخر، لو مات أحدهما بقيت وكالة الباقي**

اگر موکل به انفرادی بودن وکالت تصریح کند، برای هریک از ایشان جایز است که به طور مستقل تصرف کنند بدون مراجعه به وکیل دیگر پس اگر یکی از ایشان بمیرد، وکالت دیگر باقی است و باطل نمی‌شود.

**۳- فإن صرح الموكل بالإجماع و الانضمام لم یجز الانفراد لأحدهما و لو مع غیبة صاحبه أو عجزه بل یتشاوران و یتبصران و یعضد کل منهما صاحبه و یعینه علی ما فوض إلیهما. لو مات أحدهما بطلت الوكالة رأساً**

اگر موکل به اجتماعی و انضمامی بودن وکالت تصریح کند، برای هریک از ایشان جایز نیست که به طور مستقل تصرف کنند حتی در صورت غیبت یا عجز وکیل دیگر بلکه باید از یکدیگر مشورت گیرند و راهنمایی و کمک کنند یکدیگر را و پشتیبانی کند هر وکیل دیگری را نسبت به آنچه به او واگذار شده است. پس اگر یکی از ایشان بمیرد وکالت دیگری نیز باطل می‌شود.

**۴- الاطلاق المنزل منزلة الاجتماع و الانضمام**

وکالت دادن به صورت مطلق در حکم وکالت اجتماعی است.

## ۱۵ بید وکیل

الوكيل أمين بالنسبة إلى ما في يده لا يضمنه إلا مع التفريط أو التعدي و لا تبطل بذلك وكالته

وکیل امین است [و به همین جهت] نسبت به آنچه در دست دارد، ضامن نیست [و یدش امانی است] مگر در صورت تعدی یا تفریط ولی یا تعدی یا تفریط، وی عقد وکالتش باطل نمی‌شود.

**مثال** كما إذا لبس ثوباً كان وكيلاً في بيعهما فلو باع الثوب بعد لبسه صح بيعه، و إن كان ضامناً له لو تلف قبل أن يبيعه

مانند هنگامی که لباسی را بپوشد که وکیل در فروش آن‌ها است. پس اگر لباس را پس از پوشیدنش بفروشد، بیعش صحیح است؛ اگرچه [وکیل] نسبت به آن لباس ضامن است، اگر قبل از فروشش تلف شود.

## ۱۶ بیک فرض خاص

لو وكله في استيفاء دينه من زيد فجاء إليه للمطالبة فقال زيد: "خذ هذه الدراهم و اقض بها دين فلان" - أي موكله - فأخذها صار وكيل زيد في قضاء دينه، و كانت الدراهم باقية على ملك زيد ما لم يقبضها صاحب الدين، و للوكيل أن يقبض نفسه بعد أخذه من المديون بعنوان الوكالة عن الدائن في الاستيفاء، فلزيد استردادها ما دامت في يد الوكيل و لم يتحقق القبض من الدائن بنحو مما ذكر، و لو تلفت عنده بقي الدين بحاله، و لو قال: خذها عن الدين الذي تطالبني به فلان فأخذها كان قابضاً للموكل و برأت ذمة زيد، و ليس له الاسترداد.

اگر شخصی دیگری را در استیفای دینش از زید وکیل نماید و وکیل برای مطالبه دین به جانب مدیون [یعنی زید] برود و زید بگوید: «این درهم‌ها را بگیر و با آن دین فلانی - یعنی موکل وی - را پرداز.» پس [اگر] وکیل درهم‌ها را بگیرد، بدین

ترتیب و کیل زید در پرداخت دینش می‌شود و تا زمانی که قبض درهم‌ها توسط داین [یا همان موکل اول] صورت نگرفته، درهم‌ها در مالکیت زید باقی است و در این حال و کیل می‌تواند پس از آنکه درهم‌ها را از مدیون گرفت، خود به عنوان وکالت از داین در استیفاء قبض نماید بنابراین زید می‌تواند تا زمانی که پول در دست و کیل است و قبض (به ترتیبی که ذکر شد) توسط داین محقق نشده، آن را برگرداند. پس اگر پول در نزد وکیل تلف شود، دین به حال خود باقی است. ولی اگر مدیون [به وکیل داین] بگوید: «این پول را بابت دینی که از من برای فلانی مطالبه می‌کنی بگیر» و آن وکیل نیز بپذیرد، در واقع وکیل از جانب موکل خود [یعنی داین] قبض نموده و با این قبض، ذمه زید بری می‌شود و نمی‌تواند پول را استرداد نماید.

### ۱۷ اجرت وکیل

يجوز التوكيل بجعل و بغيره، و إنما يستحق الجعل في الأول بتسليم العمل الموكل فيه جاز است وکالت دادن با قرار دادن جُعل و غیر آن. در صورت اول [که جُعل برای وکیل مقرر شده] وکیل با تسلیم [و انجام] کار مورد وکالت مستحق جُعل می‌گردد.

**مثال** لو وکله فی البیع أو الشراء و جعل له جعلا فله المطالبة به بمجرد إتمام المعاملة و إن لم يتسلم الموكل الثمن أو المثلن

پس اگر کسی را در فروش یا خرید وکیل نماید و برای وی جُعلی مقرر نماید، وکیل می‌تواند به مجرد پایان معامله، جُعل خود را مطالبه نماید، اگرچه موکل ثمن یا مثلن [خرید یا فروش مورد وکالت] را از طرف دیگر دریافت نکرده باشد

### ۱۸ اختلافات وکیل و موکل

#### ۱- لو اختلفا في التوكيل فالقول قول منكره؛

اگر وکیل و موکل در اصل وکالت اختلاف کنند، قول منکر مقدم است.

**۲- لو اختلفا في التلف الوكيل فالقول قول الوكيل؛**

اگر وکیل و موکل در تلف اختلاف کنند، قول وکیل مقدم است.

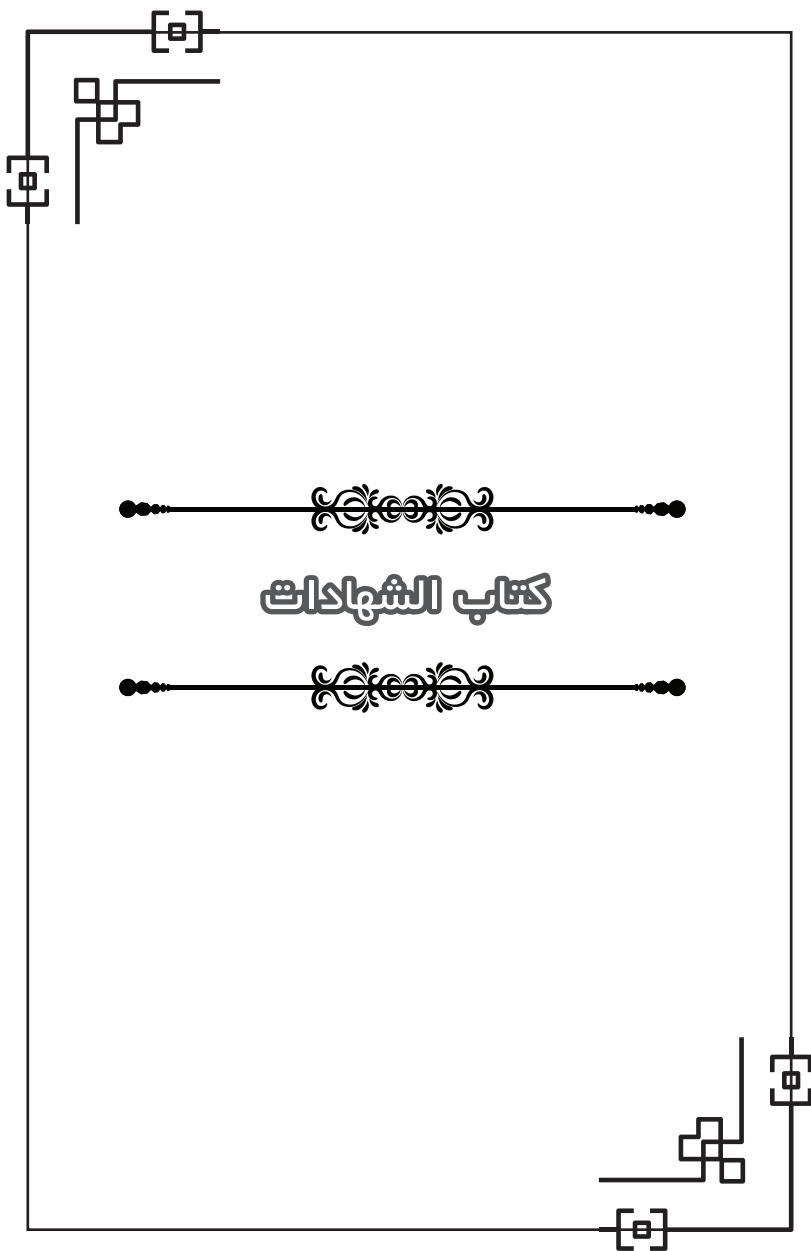
**۳- لو اختلفا في تفريط الوكيل فالقول قول الوكيل؛**

اگر وکیل و موکل در تفريط اختلاف کنند، قول وکیل مقدم است.

**۴- لو اختلفا في دفع المال إلى الموكل فالظاهر أن القول قول الموكل.**

اگر وکیل و موکل در دفع مال اختلاف کنند، قول موکل مقدم است.





## ◆ کتاب الشهادات ◆

### ۱۹ شرایط شاهد

**القول فی صفات الشهود و هی امور:**

سخن صفات شهود که چند مورد است [در ادامه شرح این موارد خواهد آمد].

### ۲۰ شرط اول: بلوغ

**الأول: البلوغ، فلا اعتبار بشهادة الصبي**

اول: بلوغ، پس شهادت صغیر در هیچ دعوایی، اعتبار ندارد

### ۲۱ شرط دوم: عقل

**الثاني: العقل، فلا تقبل شهادة المجنون حتى الأدواري منه حال جنونه، ويلحق به في**

**عدم القبول من غلب عليه السهو أو النسيان أو الغفلة أو كان به ابله**

دوم: عقل، پس شهادت مجنون اعتبار ندارد. حتی اگر مجنون ادواری در حال جنون

شهادت دهد، اعتبار ندارد. حکم مجنون نسبت به افرادی که دچار غلبه سهو یا

فرااموشی یا غفلت هستند یا ابله هستند نیز جاری است.

### ۲۲ شرط سوم: اسلام

**الثالث: الاسلام، فلا تقبل شهادة كل مخالف في شيء من اصول العقائد، بل لا تقبل**

**شهادة من أنكر ضرورياً من الإسلام كمن أنكر الصلاة أو الحج أو نحوهما**

سوم: اسلام پس کسی که با یکی از اصول عقاید [مانند: توحید یا معاد] مخالف

باشد، شهادتش پذیرفته نیست. بلکه کسی که یکی از ضروریات اسلام مانند نماز

یا حج و امثال اینها را انکار کند نیز شهادتش پذیرفته نیست.

### ۲۳ شرط چهارم: ایمان (شیعه دوازده امامی بودن)

**الرابع: الإيمان، فلا تقبل شهادة غير المؤمن - فضلاً عن غير المسلم - مطلقاً على مؤمن أو غيره أو لهما**

چهارم: ایمان [یعنی شیعه اثنی عشری بودن شرط است. به کسی که شیعه دوازده امامی است، مؤمن گفته می‌شود بنابراین شهادت مسلمان مؤمن، مقبول است]، پس شهادت غیرمومن، پذیرفته نیست تا چه رسد به غیرمسلمان.

**استثنا ۱) قبل شهادة الذمي العدل في دينه في الوصية بالمال؛ إذا لم يوجد من عدول**

**المسلمين من يشهد بها**

شهادت کافر ذمی که در دینش عادل باشد نسبت به وصیت تملیکی پذیرفته است به شرط آنکه از مسلمانان عادل [واجد شرایط] کسی پیدا نشود که شاهد این وصیت باشد.

**استثنا ۲) يلحق بالذمي المسلم غير المؤمن إذا كان عدلاً في مذهبه**

در این وصیت تملیکی، شهادت مسلمان غیرمؤمن که عادل در مذهبش باشد، با شرایط قبل همانند شهادت کافر ذمی، مقبول است.

**نکته ۱) لا يلحق بالذمي الفاسق من أهل الإيمان**

در این مسئله، مسلمان مؤمن فاسق، حکم ذمی را ندارد و شهادتش مقبول نیست.

**نکته ۲) لا تقبل شهادة الحربي مطلقاً**

شهادت کافر حربی مطلقاً [یعنی در وصیت و غیروصیت] مقبول نیست.

## ۲۴ شرط پنجم: عدالت

**الخامس: العدالة، وهي الملكة الرادعة عن معصية الله تعالى. فلا تقبل شهادة الفاسق، وهو المرتكب للكبيرة أو المصّر على الصغيرة؛ المشهور بالفسق إن تاب لتقبل شهادته، لا تقبل حتى يستبان منه الاستمرار على الصلاح وحصول الملكة الرادعة.**

پنجم: عدالت، که عبارت است از یک حالت درونی نفسانی که مانع ارتکاب گناه می‌شود. [کسی که دارای این ملکه باشد، عادل است و کسی که فاقد این ملکه باشد، فاسق نام دارد]، پس شهادت فاسق، پذیرفته نیست. فاسق کسی است که مرتکب گناه کبیره شود یا بر گناه صغیره اصرار ورزد. کسی که مشهور به فسق است اگر برای اینکه شهادتش پذیرفته شود، توبه کند، شهادتش پذیرفته نمی‌شود مگر آنکه استمرار او بر صلاح و به دست آوردن ملکه عدالت، محرز شود.

## ✓ لا تقبل شهادة القاذف إلا إذا تاب

شهادت قاذف پذیرفته نیست مگر آنکه توبه کند.

## ✓ تُقبل شهادة المتخذ واللاعب بالحمام

شهادت کسی که کبوتر نگه می‌دارد و کبوتر بازی می‌کند، پذیرفته است.

## ✓ لا ترد شهادة أرباب الصنائع المكروهة، كبيع الصرف وبيع الأكفان وصنعة الحجامة

## والحياكة ونحوه

شهادت صاحبان مشاغل مکروه رد نمی‌شود مانند بیع صرف و بیع اکفان و صنعة الحجامة و حجامت و بافندگی و امثال اینها

## ✓ لا ترد شهادة ذوي العاهات الخبيثة كالأجذم والأبرص

شهادت کسانی که دچار بیماری خبیث مانند جذام و برص هستند نیز پذیرفته می‌شود.

## ۲۵ شرط ششم: حلال زادگی

**السادس: طيب المولد، فلا تقبل شهادة ولد الزنا وإن أظهر الإسلام وكان عادلاً.**  
ششم: حلال زادگی، پس شهادت زنازاده اگرچه مسلمان و عادل باشد، پذیرفته نیست.

## ۲۶ شرط هفتم: جانبدارانه نبودن

**السابع: ارتفاع التهمة لا مطلقاً، بل الحاصلة من أسباب خاصة، وهي امور:**  
هفتم: عدم تهمت [یعنی جانبدارانه نبودن شهادت] البته نه به صورت مطلق بلکه فقط در قالب یکی از موارد زیر: [در موارد زیر شهادت مقبول نیست]

### ۱- منها: أن يجزّ بشهادته نفعاً له (عيناً أو منفعة أو حقاً)

یکی از موارد اینست که از شهادتش نفعی (اعم از عین، منفعت یا حق) به او برسد.

### **مثال ۱** كالشريك فيما هو شريك فيه، وأما في غيره فتقبل شهادته

مانند شریک [که به نفع شریکش] در مال مشترک شهادت دهد [چنین شهادتی پذیرفته نیست] اما شهادت او در غیر مال مشترک پذیرفته است.

### **مثال ۲** والوصي والوكيل إذا كان لهما زيادة أجر بزيادة المال.

و نیز شهادت وصی و وکیل اگر از زیادی مال، اجرت زیادتری به ایشان برسد، شهادتشان پذیرفته نیست.

### ۲- منها: إذا دفع بشهادته ضرراً عنه

یکی از موارد، آن است که با شهادت شاهد، ضرری از او دفع شود [که در این صورت شهادت او پذیرفته نیست].

### **مثال** كشادة العاقلة بجرح شهود الجنایة خطأ

مانند آنکه عاقله محکوم علیه بر جرح شهود جنایت خطایی شهادت دهند.

۳- منها: أن يشهد ذو العداوة الدينيّة على عدوّه، و تقبل شهادته له إذا لم تستلزم

### العداوة الفسق

یکی از موارد، شهادت کسی علیه دیگری که با دشمنی دنیوی دارد [پذیرفته نمی‌شود] ولی شهادت او به نفع دشمنش پذیرفته است به شرط آنکه مستلزم فسق نباشد [یعنی به شرط آنکه در دشمنی با او کار نکند که موجب خروج از عدالت شود].

### **نکته** وأما ذو العداوة الدينيّة فلا تردّ شهادته له أو عليه

ولی اگر کسی با دیگری دشمنی دینی [نه دنیوی] داشته باشد، شهادتش به نفع یا به ضرر او رد نمی‌شود

۴- منها: السؤال بكفّه، والمراد منه من يكون سائلاً في السوق وأبواب الدور، وكان

### السؤال حرفة وديناً له

یکی از موارد، گدایی کردن است. مقصود اینست که اگر کسی در بازار و در مقابل منازل مردم گدایی کند به ترتیبی که شغل و حرفه اش شده باشد، [شهادتش مقبول نیست].

۵- منها: التبرّع بالشهادة في حقوق الناس، فإنه يمنع عن القبول في قول معروف، وفيه

### تردد

یکی از موارد، شهادت بدون درخواست در حقوق الناس است [یعنی شاهد بدون درخواست مدعی، در دادگاه حاضر شود و شهادت دهد] که به نظر مشهور فقها، مانع قبول شهادت است ولی در این نظر تردید وجود دارد؛ [بنابراین امام خمینی بر خلاف مشهور فقها، مردود بودن شهادت تبرعی را نپذیرفته‌اند].

### ۶- و لاتقبل شهادة الأجير من أجره

شهادت اجیر به نفع کسی که او را اجیر کرده، پذیرفته نیست.

### **استثناء** لو تحمّل حال الإجارة وأدّاها بعدها تقبل

اگر اجیر در حال اجاره، تحمل شهادت کند و پس از اتمام مدت اجاره، ادای شهادت کند، پذیرفته است.

## ۲۷ استثنائات ارتفاع التهمة:

### ۱- النسب لا يمنع عن قبول الشهادة

خویشاوندی [بین شاهد و مشهود له یا مشهود علیه] مانع قبول شهادت نیست.

### **مثال** كالأب لولده وعليه، والولد لوالده

مانند شهادت پدر به نفع فرزندش و به ضرر فرزندش و نیز شهادت فرزند به نفع پدرش [که مقبول است].

### **استثناء** و في قبول شهادة الولد على والده تردّد

البته در قبول شهادت فرزند علیه پدر، تردید وجود دارد.

### ۲- لو شهدا لمن يرثانه فمات قبل الحكم فانقل المشهود به إليهما، يحكم به لهما بشهادتهما

اگر دو نفر شهادت دهند به نفع کسی که از او ارث می‌برند و قبل از صدور حکم، مشهود له بمیرد و مشهود به منتقل به شهود شود، قاضی باید مطابق شهادت ایشان، حکم کند.

### ۳- تقبل شهادة الصديق على صديقه وكذا له، وإن كانت الصداقة بينهما أكيدة

شهادت دوست علیه دوستش و نیز به نفع دوستش پذیرفته است اگرچه بین ایشان، دوستی صمیمانه برقرار باشد.

### ۴- تقبل شهادة الضيف وإن كان له ميل إلى المشهود له

شهادت مهمان به نفع میزبان پذیرفته است اگرچه میل به جانب مشهود له داشته باشد.

## ۲۸ زمان اجتماع شرایط در شاهد

✓ من لا يجوز شهادته- لصغر أو فسق أو كفر- إذا عرف شيئاً في تلك الحال، ثم زال

المانع واستكمل الشروط، فأقام تلك الشهادة، تقبل.

کسی که شهادتش به واسطه صغر یا فسق یا کفر جایز نباشد، اگر در حال فقدان شرایط تحمل شهادت کند ولی پس از آنکه مانع زائل شد و شروط کامل گردید، اقامه شهادت کند، پذیرفته است.

✓ من لا يجوز شهادته لو أقامها في حال المانع فردت ثم أعادها بعد زواله تقبل

کسی که شهادتش جایز نیست اگر در حال ممنوعیت، شهادت دهد سپس شهادت را اعاده کند بعد از زوال مانع، پذیرفته می شود.

✓ لو شهدا عند الحاكم وقبل أن يحكم بهما ماتا أو جئا أو اغمي عليهما أو فسقا أو

كفرا حكم بشهادتهما

اگر دو شاهد نزد حاکم شهادت دهند و قبل از صدور حکم، بمیرند یا مجنون شوند یا بیهوش شوند یا فاسق شوند یا کافر شوند، بر مبنای شهادت ایشان، رای صادر می شود.

**استثناء** لو شهدا عند الحاكم وقبل أن يحكم بهما فسقا أو كفرا فلا يثبت الحد في

حقوق الله محضاً كحد الزنا و في المشتركة كالسرقة

اگر دو شاهد نزد حاکم شهادت دهند و قبل از صدور حکم، فاسق شوند یا کافر شوند، شهادت ایشان حدی را در حقوق الله محض مانند حد زنا و نیز در حقوق الله مشترک مانند حد سرقت، ثابت نمی کند.

## ۲۹ تحمل غیر ارادی شهادت

إذا سمع الإقرار- مثلاً- صار شاهداً وإن لم يستدعه المشهود له أو عليه، فلا يتوقف كونه شاهداً على الإشهاد والاستدعاء وكذا لو سمع اثنين يُوقعان عقداً كالبيع أو شاهد غصباً



أو جنایة، و لو قال له الغریمان أو أحدهما: «لا تشهد علينا» فسمع ما یوجب حکماً، ففي جمیع تلك الموارد یصر شاهداً.

اگر کسی اقرار دیگری را بشنود، شاهد محسوب می‌شود [زیرا تحمل شهادت کرده است اگرچه به صورت غیرارادی و] اگرچه مشهودله یا مشهودعلیه از او تقاضای شاهد واقع شدن را نکرده باشند. همچنین است اگر کسی بشنود که دو نفر اقدام به انعقاد عقدی مانند بیع و امثال آن نمودند یا وقوع غصب یا وقوع جنایت را مشاهده کند حتی اگر بدهکاران یا یکی از ایشان به او بگویند که علیه ما شهادت نده، ولی چیزی را شنیده باشد که موجب حکم است، در تمام این موارد، شاهد محسوب می‌شود.

### ۳۰ حکم تحمل شهادت

الأحوط وجوب تحمل الشهادة إذا دعي إليه من له أهلية لذلك، والوجوب علی فرضه كفاي؛ لا يتعين عليه إلا مع عدم غيره ممن يقوم بالتحمل.

بنابر احتیاط تحمل شهادت واجب است اگر دعوت بدان شده باشد کسی که اهلیت آن را دارد؛ واجب در اینجا کفایی است و عینی نمی‌شود مگر آنکه غیر از این شخص، شخص دیگری برای تحمل شهادت وجود نداشته باشد.

### ۳۱ حکم ادای شهادت

إن لم يتوقف أخذ الحق علی شهادته فهو بالخيار بين الشهادة والسكوت، وإن توقف وجبت علیه الشهادة بالحق؛ والوجوب علی فرضه كفاي.

اگر گرفتن حق متوقف بر ادای شهادت نباشد، شاهد می‌تواند شهادت دهد یا سکوت کند ولی اگر متوقف بر شهادت باشد، واجب است ادای شهادت کند؛ واجب در اینجا واجب کفایی است.

## ۳۲ مستند شهادت

**الضابط في ذلك: العلم القطعي واليقين؛ و يكفي العلم القطعي بأي سبب:**

ملاک در شهادت، علم قطعی و یقین است؛ و کافی است که علم قطعی به هر سبب حادث شده باشد:

✓ **مستنداً إلى الحواس الظاهرة فيما يمكن، كالبصر في المبصرات والسمع في المسموعات**

**والذوق في المذوقات و هكذا**

خواه مستند به حواس ظاهری باشد در مواردی که امکان پذیر است مانند دیدن در دیدنی ها و شنیدن در شنیدنی ها و چشیدن در چشیدنی ها و به همین ترتیب در سایر موارد

✓ **أو من غير المبادئ الحسیّة حتّى في المبصرات من السماع المفید للعلم القطعي**

خواه مستند به غیر مبادی حسی باشد حتی در دیدنی ها از شنیدن موجب علم قطعی

✓ **حتى يكفي العلم الحاصل من التواتر والاشتهار**

علم حاصل از تواتر و اشتها، کافی است.

**استثناء** **يشكل إذا حصل العلم من الامور غير العاديّة- كالجفر والرمل- و إن كان**

**حجة للعالم.**

اگر علم از امور غیرعادی مانند جفر و رمل ناشی شود، اگرچه برای شخص، حجت است ولی شهادت بر مبنای آن، اشکال دارد.

### ۳۳ استناد به تسامع و استفاضه

✓ **إن أفادا العلم يجوز الشهادة بهما؛ ولا ينحصر في امور خاصة، كالوقف والزوجية، بل**

**تجوز في المبصرات والمسموعات**

اگر تسامع و استفاضه، موجب علم شوند، می توان بر مبنای آن، شهادت داد و منحصر در امور خاصی مانند وقف و زوجیت نیست بلکه در دیدنی ها و شنیدنی ها نیز جایز است.

✓ **إن لم يفدا علماً (و إنما أفادا ظناً ولو متأخراً للعلم) لا يجوز الشهادة بالمسبب. نعم**

**يجوز الشهادة بالسبب**

اگر تسامع و استفاضه موجب علم نشوند (اگر موجب ظن شوند، اگرچه ظن نزدیک به علم باشد) نمی توان به مسبب شهادت داد بلکه باید به سبب شهادت داد

**مثال** **بأن يقول: «إن هذا مشهور مستفيض»، أو «إني أظن ذلك أو من الاستفاضة».**

مانند آنکه بگوید: «این مسئله مشهور مستفیض است» یا «من به این گمان دارم یا از استفاضه به این گمان رسیدم».

### ۳۴ استناد به امارات و اصول شرعیه

**هل يجوز الشهادة بمقتضى اليد والبيّنة والاستصحاب ونحوها من الأمارات والاصول الشرعية؟**

آیا شهادت به استناد قاعده ید و استصحاب و دیگر امارات و اصول شرعیه، جایز است؟

✓ **تجوز الشهادة بالملكيّة الظاهريّة مع التصريح به**

شهادت به استناد قاعده ید و استصحاب، بر مالکیت ظاهری در صورت تصریح به آن، جایز است

### **مثال** بأن يقول: هو ملك له بمقتضى يده، لا بنحو الإطلاق

مانند آنکه بگوید: آن ملک اوست به استناد قاعده يد (نه به صورت مطلق).

### ✓ لا تجوز الشهادة بالملكيّة الواقعية مطلقاً

شهادت به استناد قاعده يد و استصحاب بر مالکیت واقعی، جایز نیست.

### ۳۵ شهادت شخص نابینا

يجوز للأعمى تحمّل الشهادة وأداؤها إذا عرف الواقعة و تقبل منه و لو سمع الأعمى،

وعرف صاحب الصوت علماً، جازت شهادته

شخص نابینا می تواند تحمل و ادای شهادت کند اگر واقعه را بداند و از او قبول می شود و اگر نابینا بشنود و صاحب صدا را به طور یقینی بشناسد، شهادتش جایز است.

### ۳۶ شهادت شخص ناشنوا

يجوز للأصم تحمّل الشهادة وأداؤها إذا عرف الواقعة و تقبل منه فلو شاهد الأصمّ

الأفعال جازت شهادته فيها.

شخص ناشنوا می تواند تحمل و ادای شهادت کند اگر واقعه را بداند و از او قبول می شود و اگر ناشنوا، افعال را ببیند، می تواند نسبت به آن، شهادت دهد.

### ۳۷ شهادت شخص لال

يجوز للأخرس تحمّل الشهادة وأداؤها فإن عرف الحاكم إشارته يحكم، وإن جهلها

اعتمد فيها على مترجمين عدلين.

شخص لال می تواند تحمل و ادای شهادت کند اگر حاکم، اشاره او را بفهمد، مطابق آن حکم می کند و اگر نفهمد، باید بر دو مترجم، عادل، اعتماد کند.

✓ حقوق الله تعالى:

■ فإن كان من الحدود:

اگر از حدود باشد:

◆ منها ما يثبت بأربعة رجال أو يثبت بثلاثة رجال و امرتين: الزنا الموجب للرجم

موردی که با «چهار شاهد مرد» یا «سه مرد و دو زن» ثابت می‌شود: زناى موجب سنگسار است.

◆ منها ما يثبت بأربعة رجال أو يثبت بثلاثة رجال وامرأتين أو برجلين وأربع نساء: الزنا الموجب للجلد

موردی که با «چهار شاهد مرد» یا «سه مرد و دو زن» یا «دو مرد و چهار زن» ثابت می‌شود: زناى موجب تازیانه است.

◆ منها ما يثبت بأربعة رجال خاصة: اللواط و السحق و وطء المرأة الميئة

مواردی که با «چهار شاهد مرد» ثابت می‌شوند: لواط و مساحقه و نزدیکی با زن فوت شده است.

◆ منها ما يثبت بشاهدين: كالسرقة و الارتداد و القذف و حد المسكر و

المحاربة و القيادة

مواردی که فقط با «دو شاهد مرد» ثابت می‌شوند: [کلیه گناهان حدی به استثنای موارد مندرج در بندهای قبل، در این دسته قرار دارند،] مانند: سرقت و ارتداد و قذف و حدمسکر و محاربه و قوادی

■ و في غير الحدود: يثبت بشاهدين: كالخمس والزكاة والنذر والكفارة و كثبوت الهلال

و در حقوق الله غير حدود نیز فقط با «دو شاهد مرد» ثابت می‌شود: مانند خمس و زکات و نذر و کفاره و ثبوت هلال

### ✓ حقّ الآدمي على أقسام:

حق الناس بر چند قسم است:

■ منها: ما يشترط في إثباته الذكورة، فلا يثبت إلا بشاهدين ذكّرين: كالطلاق و الإسلام والبلوغ والولاء والجرح والتعديل والعفو عن القصاص والموجب القصاص والوكالة والوصايا والرجعة وعيوب النساء الظاهرة (كالعرج والعمى) والنسب  
 مواردی که در اثبات آن ها مرد بودن شاهد، شرط است پس ثابت نمی شوند مگر با «دو شاهد مرد»: مانند طلاق و اسلام و بلوغ و ولاء جرح و تعدیل و عفو از قصاص و موجب قصاص و وکالت و وصایت (وصیت عهدی) و رجوع و عیوب ظاهری زنان (مانند لنگ بودن و نابینایی) و نَسَب.

■ منها: ما يثبت بشاهدين، وبشاهد وامرأتين، وبشاهد ويمين المدعي، وبامرأتين ويمين المدعي، وهو كلّ ما كان مالاً أو المقصود منه المال، كالديون بالمعنى الأعمّ، فيدخل فيها القرض وثمر المبيع ومال الإجارة، والسلف وغيرها ممّا في الذمّة، وكالغصب و عقود المعاوضات مطلقاً والوصيّة له، والجناية التي توجب الدية، كالخطأ وشبه العمد وقتل الأب ولده والمسلم الذمي والمأمومة والجائفة وكسر العظام والأجل والخيار والشفعة وفسخ العقد المتعلق بالأموال تقبل شهادتهن في النكاح إذا كان معهن الرجل.

مواردی که با «دو شاهد مرد» یا با «یک شاهد مرد و دو زن» و «یک مرد و یک قسم مدعی» و با «دو زن و یک قسم مدعی» که مربوط به مواردی است که دعوا مالی باشد یا مقصود از آن مال باشد، مانند دیون بالمعنی الاعم که داخل می شود در آن قرض و ثمن مبیع و مال الاجاره و سلف و غیر آن، آنچه حق دینی است مانند غصب و عقود معاوضی به طور مطلق و وصیت تملیکی و جنایات موجب دیه مانند جنایت خطا یا شبه عمد و قتل فرزند توسط پدر و قتل ذمی توسط مسلمان و جنایت مأمومه و جائفه و شکستگی استخوان و

اجل و خيار و شفعه و فسخ عقد متعلق به اموال. همچنين شهادت زنان در نکاح پذيرفته می‌شود اگر به همراه مردان باشد.

**نکته** المراد بالدين كل حق مالي في الذمة بأي سبب كان، فإذا تعلقت الدعوى بأسبابها لأجل إثبات الدين واستتباعها ذلك فهي من الدين، وإن تعلقت بذات الأسباب وكان الغرض نفسها لا تكون من دعوى الدين

مراد از دين هر حق مالی است که بر ذمه قرار گیرد با هر سببی که باشد پس اگر دعوا به اسباب دين، تعلق گیرد به دليل اثبات دين و به دنبال قرار گرفتن آن، پس دعوا بر دين است ولی اگر به اسباب به طور مستقل، تعلق گیرد، دعوا بر دين، محسوب نمی‌شود.

■ منها ما يثبت بالرجال والنساء منفردات (بأربع نساء) ومنصمات. وضابطه: كل ما يعسر اطلاع الرجال عليه غالباً، كالولادة والعذرة والحيض وعيوب النساء الباطنة، كالقرن والرتق والقرحة في الفرج.

برخی از حقوق الناس با مردان یا زنان به تنهایی یا به ضمیمه دیگران، ثابت می‌شوند و ملاکش اینست که اطلاع یافتن مردان بر آن امور دشوار باشد مانند ولادت، بکارت، عادت ماهانه، عیوب داخلی زنان، مانند قرن و رتق و جراحت در فرج [بنابراین این موارد به سه روش قابل اثبات هستند یا با شهادت «دو شاهد مرد» و یا با شهادت «یک مرد و دو زن» و یا با شهادت «چهار زن»].

### ۳۹ تحمل شهادت در طلاق و ظهار

الشهادة ليست شرطاً في شيء من العقود والإيقاعات، إلا الطلاق والظهار. شهادت در هیچیک از عقود و ایقاعات شرط نیست مگر طلاق و ظهار

#### ۴۰ تکلیف واقعی و ظاهری شهود

✓ حکم الحاكم إن كانت محققة نفذ ظاهراً و واقعاً، وإلا نفذ ظاهراً لا واقعاً

حکم قاضی اگر مطابق واقع باشد، ظاهراً و واقعاً نافذ است و الا فقط ظاهراً نافذ است نه واقعاً

✓ لایباح للمشهد له ما حکم الحاكم له مع علمه ببطلان الشهادة؛ سواء كان

الشاهدان عاملین ببطلان شهادتهما أم لا

اگر مشهودله به باطل بودن شهادت، علم داشته باشد، نمی تواند در مشهودبه، تصرف کند، خواه شهود عالم به بطلان شهادت باشند یا نه

#### ۴۱ موارد قبول شهادت بر شهادت

۱- تقبل الشهادة على الشهادة في حقوق الناس:

شهادت بر شهادت در حقوق الناس پذیرفته است:

✓ عقوبة كانت كالقصاص

خواه مجازات باشد مانند قصاص

✓ أو غيرها كالطلاق والنسب

یا غیر عقوبت باشند مانند طلاق یا نسب

✓ و في الأموال كالدين والقرض والغصب وعقود المعاوضات

در اموال مانند دین و قرض و غصب و عقود معاوضی

✓ و في ما لا يطلع عليه الرجال غالباً كعيوب النساء الباطنة و الولادة والاستهلال،

در آنکه مردان غالباً از آن مطلع نمی شود مانند عیوب داخلی زنان و ولادت و

زنده بودن نوزاد